

معرفی و نقد

# عیون الحکم و المواعظ

محمد کاظم محمودی

عیون الحکم و المواعظ، کافی الدین

ابوالحسن علی بن محمد اللیثی الواسطی، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش، ۵۶۶ ص، وزیری.

انتشارات دارالحدیث، در زمستان ۱۳۷۷، این توفیق را یافت که کتاب «عیون الحکم و المواعظ» علی بن محمد لیثی واسطی را - که از موارث حدیث شیعه و مشتمل بر بیش از ده هزار جمله کوتاه (کلمات قصار) امیرالمؤمنین است - برای نخستین بار، منتشر سازد. مقدمه محققانه ای از سوی دبیر «هیئت علمی» مجمع احیای فرهنگ اسلامی، شیخ محمدکاظم محمودی، بر این چاپ نگاشته شد که کتابشناسی توصیفی - انتقادی اثر، شناسایی مؤلف و بیان روش تحقیق محقق محترم را عهده دار بود. اما نظر به اینکه «عیون الحکم» تاکنون منتشر نشده بود، ناشر، چاپ مقدمه یاد شده را صلاح ندانست. لذا با توافق دارالحدیث، حجة الاسلام محمودی و محقق گرامی کتاب (شیخ حسین حسینی بیرجندی)، از آن مقدمه صرف نظر



گردید؛ بلکه در فرصتی مناسب در اختیار پژوهشگران متون حدیثی قرار گیرد.

اینک، مقاله حاضر، ترجمه بخش انتقادی آن نوشتار است. از سایر بخشها (نسخه شناسی کتاب، احوال مؤلف، صحت انتساب کتاب به مؤلف، و روش تحقیق محقق) که در مقدمه جناب آقای حسنی بیرجندی یاد شده اند، چشم پوشیدیم. علوم حدیث

### ۱) معرفی کتاب

در شناساندن این کتاب، به: نام کتاب، محتوای کتاب، کیفیت تنظیم و ترتیب متن کتاب، و منابع مؤلف در تدوین این کتاب اشاره خواهیم کرد.

#### الف. نام کتاب

مؤلف، در مقدمه خود و در مواردی دیگر، اسم کتاب را «عیون الحکم والمواعظ و ذخیره المتعظ والواعظ» آورده است.

برخی از متأخران، همچون علامه مجلسی و صاحب «کشف الحجب والاسرار» و دیگر صاحب نظران، از این کتاب با نامهای «العیون والمحاسن» و «العیون» و «المحاسن» و «عیون الحکمة» نیز یاد کرده اند.

علامه مجلسی در «بحار الانوار» در باب «ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین [مجموعه ای از گفتارهای جامع و نغز امیر المؤمنین]» چنین آورده است:

همچنین شیخ علی بن محمد لیبی واسطی در کتاب «عیون الحکم والمواعظ و خیرة (۱) المتعظ والواعظ» که ما از آن به «العیون والمحاسن» یاد می کنیم ...<sup>۱</sup>

و در بر شماری مصادر «بحار»، از «عیون الحکم» با همین تعبیر سخن می گوید:

۱. بحار الانوار، طبع بیروت، ج ۷۵، ص ۳۶ و طبع تهران، ج ۷۸، ص ۳۶.



و کتاب «العیون والمحاسن»، از آن شیخ علی بن محمد واسطی ... که نسخه تصحیح شده کهنی از آن نزد ماست.<sup>۲</sup>

و در جای دیگر می آورد:

از کتاب «عیون الحکم والمواعظ» علی بن محمد واسطی است که آن را از روی نسخه کهنی نوشتیم.<sup>۳</sup>

### ب. محتوای کتاب

درباره محتوای کتاب و انگیزه ها و اهداف تألیف آن، خود مؤلف در مقدمه گفته است:

آنچه مرا واداشت تا گفتارهای حکمت آمیز امیر(ع) را در قالب کتابی چنین گرد آورم، این بود که شنیدم جاحظ از اینکه یکصد عبارت از گفتارهای نغز آن حضرت را جمع کرده، به خود می بالد ... جاحظ، چگونه راضی شد که به آوردن اندکی از این عبارتها بسنده کند؟! ... چنین بود که برخود لازم دانستم که اندکی از گفتارهای حکمت آمیز آن حضرت و شماری از جملات گرانسنگ و مهم آن امام را گرد آورم ...

گزینش من، دربرگیرنده آن دسته از گفتارهای بلیغ، موعظه ها، آداب، دعاها، مناجاتها، اوامر و نواهی آن حضرت است که اندیشه سخن سنجان و زبان نغزگویان از همآوردی با آنها عاجز است ...

هدفم از گردآوری این مجموعه، آن است که رهنمونی باشد برای نجات پایبندان به تکلیف و چراغی باشد فراراه جویندگان هدایت ...<sup>۴</sup>

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶ و ۲۴.

۳. همان، ج ۷۳، ص ۱۰۸.

۴. این بخش از مقدمه مؤلف، در مقدمه محقق کتاب، درج شده است؛ اما برای دسترسی آسانتر اهل تحقیق به متن کامل مقدمه، تصویر آن را در پایان مقاله حاضر آورده ایم. ویراستار.



این کتاب، بعد از «غررالحکم»، بزرگترین مجموعه ای است که کلمات قصار حضرت امیر(ع) را گردآورده است و چنانکه در بحث از «منابع کتاب» خواهیم گفت، بیشترین بهره مؤلف، از کتاب «غررالحکم» آمدی بوده است و البته همان جا خواهیم گفت که به التزامی که خود سپرده است - یعنی یادکرد گفتارهای حکمت آمیز امیر(ع) - پایبند نبوده؛ بلکه آن را با روایاتی از سایر پیشوایان دینی آمیخته است؛ چنانکه بیشتر مواردی که از «خصال» صدوق نقل می کند، همین گونه است.\*

### ج. کیفیت تنظیم متن کتاب

مؤلف در تنظیم و ترتیب متن کتاب، از این جهت که آن را براساس حروف الفبا (به صورت باب) مرتب کرده و به شمار این حروف، کتاب را به ابواب و به حسب نیاز، بابها را به چند فصل تقسیم کرده، با روش آمدی در «غرر» همگام است؛ اما از این جهت که شماره هر حکمت را در آغاز باب و نیز در آغاز فصل یاد کرده و برخی از فصلها را در برخی دیگر ادغام نموده، شیوه ای غیر از شیوه آمدی برگزیده است؛ بی آنکه برای این کار بتوان دلیلی یافت؛ جز آنکه بگوئیم مؤلف، از همسانی کتابش با «غرر» و اینکه دیگران، کتاب او را تقلیدی و غیر مستقل پندارند، اکراه داشته است.\*\*

\* یک جستجوی ساده در نسخه های خطی «عیون الحکم» نشان می دهد که مؤلف آن به سبب فوت یا علت دیگری که بر ما روشن نیست، فرصت بررسی مجدد و تصحیح و ترتیب (اصطلاحاً: تنمیق) کتاب را پیدا نکرده است. نویسنده محترم مقاله نیز در بند «ج» شواهدی بر این مطلب آورده اند. در این صورت، روشن است که آوردن کلمات دیگر معصومان از سوی عالم بزرگواری مثل واسطی، تنها می تواند کم دقتی او را در پیش نویس کتاب برساند و نه چیز دیگر. (ناشر)

\*\* انکار نمی توان کرد که اولاً حجم احادیث «عیون»، حتی با حذف مکررات و الصاق احادیث تقطیع شده به یکدیگر، بسی بیش از «غرر» بوده و هست؛ ثانیاً بر اهل تحقیق، پوشیده نیست که واسطی، دست کم به مصادر معدود یاد شده در مقدمه اش مراجعه داشته و از آنها اخذ حدیث و خطبه نموده است؛ ثالثاً او به مصدر بودن «غرر» برای کتاب خویش، در مقدمه تصریح کرده است؛ رابعاً کتاب او همچون «نهج البلاغه» و «غرر» براساس ذوق ادبی و هنری وی شکل گرفته و قصد وی، مختصر



مؤلف، خود در مقدمه می گوید:

این کتاب را در سی باب و ۹۱ فصل تنظیم کردم و در آن، ۱۳۶۲۸ حکمت را گردآوردم. این حکمتها به شماره حروف الفبا در ۲۹ باب آراسته شده اند. بر این بابها، باب سی ام را افزودم که در آن، گفتارهای کوتاه درباره توحید، و صایا، نکوهش دنیا، پندها، دعاها و نامه ها آمده و آن را به زیبایی هر چه تمامتر و به اختصار، برگزار کرده ام.

گفتنی است شماره حکمتها که مؤلف در آغاز بابها و فصلها آورده، با تعداد آنها در نسخ مورد اعتماد محقق انطباق ندارد و در هر دو نسخه وی (بویژه نسخه «ب») کاستی وجود دارد.

تعداد حکمتها بر اساس شمارش مؤلف در آغاز ابواب و فصول، در ۲۹ بابی<sup>۵</sup> که به دست ما رسیده، ۹۹۱۸ است.<sup>۶</sup> باب سی ام که در برگزیده بیش از سه هزار حدیث بوده، ظاهراً - چنانکه صاحب «ریاض العلماء» در شرح حال مؤلف اشاره می کند<sup>۷</sup> - در نسخه های پس از مرحوم مجلسی دیده نشده است.

با این حال، علامه مجلسی در کتابخانه خود، نسخه کاملی از این کتاب داشته و در تدوین «بحار الانوار»، مطالب و خطبه هایی را به نقل از باب سی ام این کتاب، آورده است. به عنوان نمونه، خطبه حضرت امیر(ع) را که در آغاز «نهج البلاغه» آمده

> نویسی و ساده سازی و عمومیت بخشی استفاده از کلام علی(ع) بوده است و نه مستندنگاری و یا فضل فروشی. لذا همچون مصنفان پیشین (رضی، آمدی، مؤلفان کتب اربعه، و جاحظ) و پسین (مجلسی، حرّ عاملی و...) که کتبی را به تمامی در تصنیف خویش مندرج نموده اند، تنها به یادکرد آنها در مقدمه اکتفا کرده است. (ناشر)

۵. علاوه بر ۲۸ باب به ترتیب الفبای عربی، باب «لا» نیز قبل از «پاء» افزوده شده و حرف مستقلی شمرده شده است که این کار در کتب پیشینیان، سابقه دارد.

۶. گفتیم که مؤلف در آغاز هر فصل و بابی شماره حکمتهای موجود در آن را آورده است. بر این اساس، نسخه های موجود، در اغلب ابواب، کاستی ها و بعضاً افزونی دارند.

۷. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۳.



(الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ...) به نقل از «عیون الحکم» و «نهج البلاغه» ذکر

کرده است.<sup>۸</sup>

مرحوم مجلسی همچنین در باب «حُبّ الدنيا و دَمَها» می گوید:

علی بن محمد واسطی در کتاب «عیون الحکم و المواعظ» که ما آن را از نسخه اصلی قدیمی استنساخ کرده ایم، از حضرت امیر(ع) نقل می کند که فرمود: احذروا هذه الدنيا...<sup>۹</sup>

وی همچنین در باب «مواعظ امیرالمؤمنین» می گوید:

به نقل از کتاب «عیون الحکم و المواعظ» علی بن محمد واسطی که ما آن را از نسخه اصلی قدیمش استنساخ کرده ایم و در موضوع پندها و یاد مرگ، دربرگیرنده ۵۸۸ گفتار حکمت آمیز است.<sup>۱۰</sup>

از این سخن علامه مجلسی برمی آید که مؤلف، باب سی ام را به فصلهایی تقسیم کرده، در فصلی از آن، روایات مربوط به «المواعظ و ذکر الموت» را در ۵۸۸ عبارت، آورده بوده است. این در حالی است که صاحب «بحار»، هیچ یک از گفتارهای حکمت آمیز (کلمات قصار) را به نقل از این کتاب، یاد نکرده است.

\*

از جمله اشکالاتی که بر این کتاب و کتابهای مشابه (به سان «غررالحکم») وارد است، این است که مؤلف، تمام توجه و اهتمام خود را به حجم اثر و پرکردن ابواب و فصول آن معطوف داشته است؛ بی آنکه آن گونه که بایسته است، به اسناد یا معنا و محتوای کتاب خود، توجه کند. بدین ترتیب، مؤلف مقید است که از ترتیب و تنظیمی که برای کتاب خود طراحی کرده، خارج نشود. لذا تا آنجا که بتواند، کوشش می کند تا جمله حکمت آمیزی بیاورد که آغاز آن، با ترتیب کتاب، همخوانی داشته باشد و دیگر توجه

۸. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۰۲-۳۳۳.

۹. همان، ج ۷۳، ص ۱۰۸.

۱۰. همان، ج ۷۷، ص ۴۲۵.



ندارد که آیا آن حکمت، یک عبارت کامل و مستقل است یا نه. گاه هم بدون آنکه متوجه باشد، آیه قرآن را در ردیف گفتارهای حکیمانه پیشوایان می آورد (چنانکه از لیشی واسطی سرزده است)!

#### د. منابع کتاب

مؤلف در مقدمه خویش بر «عیون الحکم»<sup>۱۱</sup> درباره مصادر احادیث این کتاب، چنین گفته است:

من این مجموعه روایات را از کتابهای گوناگونی برگرفته ام، همچون: «نهج البلاغه» رضی، «مائة کلمه» جاحظ، «دستور معالم الحکم» قضاعی، «غرر الحکم» آمدی، «مناقب» خوارزمی، «مشور الحکم» از مؤلفی ناشناخته، «القلائد والفرائد» اسفراینی، «خصال» صدوق و نیز کتب دیگری که اگر بخواهم نام و اسناد آنها را ذکر کنم، به اطناب می انجامد و مایه خستگی و ملال می گردد...

چه خوش گفته اند: «تسمع بالمعیدی خیر من ان ترأه» (آواز دهل شنیدن، از دور خوش است)!

به رغم آنچه مؤلف در مقدمه بدان تظاهر نموده، از گستره منابع خود یاد می کند و حتی ذکر همه آنها را مایه ملال خاطر می داند، وقتی خود از نزدیک به کتابش نگاهی می افکنیم، می بینیم که بیشتر احادیث گردآورده او (بلکه نزدیک به صد درصد آنها) همان است که در «غرر الحکم» آمدی آمده است؛ جز آنکه واسطی، روایات را پس و پیش کرده، برخی را پیوسته و برخی را گسسته و به صورت پراکنده آورده و در مجموعه روایات، چنان

\* پیشتر گفتیم که دستنوشته واسطی، بدون آنکه او فرصت بررسی نهایی و مرتب سازی و تنقیح آن را بیابد، به دست محدثان و ناسخان افتاده است. بدین ترتیب، حمل بر صحت این است که بگویم مواردی چنین، در کار یک خطیب و واعظ و عالم بزرگ شیعه مثل واسطی، ناشی از پیش نویس بودن کتاب وی است؛ بویژه که می بینیم با همه اهمیتی که به ترتیب القابایی اثر داشته، گاهی تعدادی حدیث در غیر باب و فصل مخصوص خویش آمده اند. (ناشر)

۱۱. این بخش از مقدمه مؤلف نیز در مقدمه محقق کتاب آمده است. ویراستار.



تغییر و کم و زیادی ایجاد کرده که انسان گمان می کند این، کتابی است مستقل و برگرفته از منابع گوناگون!\*

بدین ترتیب، واسطی، گاه دو حکمت را به صورت یک حکمت (و یا به عکس) آورده است و چون نمی خواسته رونویسی او از «غررالحکم» آشکار شود، روایات آغاز بابها و فصلهای کتاب خود را از واسطی یا اواخر ابواب و فصول «غرر» برگزیده است.

بسا که مجموعه ای از حکمتهای کتاب او از حیث عبارت و ترتیب، نسخه برداری از کتاب آمدی است. هر چند که گاه نیز با برهم زدن ترتیب مورد نظر آمدی، دو یا چند حکمت مسجّع پیاپی را از هم جدا ساخته و هماهنگی آنها را بر هم زده است. در نهایت، سعی او این بوده که هر روایت آمدی (اگرچه به صورت تقطیع شده) به تمامی در آن فصل بیاید.

گویا واسطی، با این بازیها در صدد آن است که بر اقتباس و بهره گیری گسترده و همه جانبه خود از کتاب «غررالحکم»، پرده ای بیفکند. به علاوه، این کار او زیانهای دیگری را هم در پی داشته است:

نخست. اینکه باعث تکرار برخی روایات شده است؛

دوم. اینکه هماهنگی و همانندی (سَجْع و مُشَاكَلَة) مورد نظر آمدی که ملاک تدوین «غرر» بوده، به هم ریخته است؛ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سوم. در موارد زیادی، میراث روایی به بازی گرفته شده و در بسیاری جاها عبارت معصوم، تغییر یافته است.

بلی؛ گاهی روایتی را از «خصال» شیخ صدوق نقل می کند که نخستین شرط مورد اشاره خود او (در مقدمه) را ندارد. چه، روایاتی را از سایر پیشوایان معصوم (همچون امام

---

\* پیشتر گفتیم که عمل واسطی در الفبایی کردن یا تقطیع نمودن احادیث، در راستای هدف او بوده است. به علاوه او چیزی از خود بر تصنیف حدیثی خویش نیفزوده و شیوه او شبیه دیگر مصنفان است. شاید نویسنده محترم مقاله دلایل جا به جایی ها را درک نکرده است. به هر حال، خوب بود شواهدی برای ادعای خویش ذکر می کردند تا پاسخ گفته شود. (ناشر)





رضا، صادق، باقر، سجّاد و رسول اکرم - صلوات الله علیهم - بدون ذکر نام گوینده نقل کرده است که طبعاً به امیرالمؤمنین (ع) منسوب شده اند.\*

به همین خاطر است که علامه مجلسی - محدثی که عمیقاً به روایات ائمه (ع) آشنا و آگاه است - بدون توجّه به آب و تاب‌ها و بزرگنمایی‌های مؤلف در مقدمه، در معرفی «عیون الحکم» آورده است:

این کتاب، بسیاری از کلمات حضرت امیر (ع) و سایر ائمه را در بردارد.<sup>۱۲</sup> واسطی در مواردی پس اندک، از «نهج البلاغه» و «دستور معالم الحکم» و برخی دیگر از منابع نیز روایاتی را نقل کرده است؛ اما مجموع این نقلها از یک در صد، فراتر نمی‌رود. محقق محترم در تحقیق خود به نهایت کوشیده است این موارد را مشخص کرده، در پانویس‌ها متذکر شود.

\*

از میان مصادری که مؤلف در مقدمه یاد کرده، تنها «الفرائد والقلائد» و «منثور الحکم» به چاپ نرسیده اند.

الفرائد والقلائد، کتابی است از اسفرائینی که همچنان به صورت نسخه خطی مانده و یک نسخه از آن در کتابخانه مدرسه مروی تهران، موجود است. حاجی خلیفه در «کشف الظنون» از این اثر با نام «قلائد الحکم و فرائد الکلم» نام برده است. اما مؤلف «منثور الحکم» همچنان برای ما ناشناخته است. حاجی خلیفه در «کشف الظنون» از آن یاد کرده و درباره آن آورده است:

این کتاب، مختصر است و در هشت باب، جملات حکمت آمیز را گردآورده است، بدین ترتیب: باب اول در علم و عقل، باب دوم در زهد و عبادت، باب سوم در ادب گفتار، باب چهارم در ادب نفس، باب پنجم در

\* پیشتر گفتیم که علت پدید آمدن چنین اشکالاتی در نسخه‌های «عیون» چیست و باید اضافه کنیم که با تحقیق محقق محترم، این موارد رفع شده و کتاب، سامان یافته است. (ناشر)

مکارم اخلاق، باب ششم در حسن سیره، باب هفتم در حسن سیاست و تدبیر، باب هشتم در حسن بلاغت. ۱۳

## ۲) معرفی مؤلف

استاد محقق، مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، مؤلف را چنین معرفی می کند:

ابن الشرفیه کافی الدین یا فخرالدین ابوالحسن علی بن محمد بن الحسن بن ابی نزار لیشی واسطی، از بزرگان قرن ششم و شاید قرن هفتم.

ابن فوطی در «معجم الألقاب» از او چنین یاد می کند: فخرالدین ابوالحسن علی بن محمد بن نزار واسطی ادیب. ۱۴

مؤلف «طبقات اعلام الشيعة» در شرح حال ابن ابی طیء یحیی بن حمیده الحلبی (م ۶۳۰) می گوید: او نزد شیخ فخر الدین علی بن محمد بن نزار (ابن شرفیه) واسطی درس خوانده است. ۱۵

از جمله کسانی که از علی بن محمد واسطی روایت کرده اند، سید علاءالدین حسین بن علی بن مهدی حسینی سبزواری است که در شهر موصل در هفدهم شوال سال ۵۹۳ از او روایت کرده است. ۱۶

واسطی، خود از شیخ رشیدالدین ابوالفضل شادان بن جبرئیل قمی (محدث بزرگ سده ششم) روایت می کند. ۱۷

صاحب «ریاض العلماء» در هنگام شناساندن شخصیت واسطی، می افزاید: قطب الدین کیدری در «مباهج المہج» [که کتابی فارسی در سیره پیامبر و

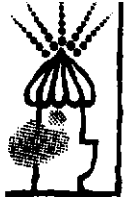
۱۳ . کشف الظنون، ص ۱۸۵۸ .

۱۴ . معجم الألقاب، ج ۳، ص ۲۵۹ (رقم ۲۲۴۹).

۱۵ . طبقات اعلام الشيعة، آقا بزرگ الطهرانی، ج ۶ .

۱۶ . فهرست متعجب الدین، ص ۵۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۶۵ .

۱۷ . ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۵۱ .



اهل بیت (ع) است<sup>۱۸</sup>] با یاد کرد نام واسطی، او را بدین گونه می ستایند: شیخ اجل عالم، کافی الدین ابوالحسن علی بن محمد بن ابی نزار شرفیه واسطی. ۱۸  
همچنین در پایان نسخه خطی و چاپی «مناقب» ابن مغازلی واسطی داستانی درباره وی آمده است به این مضمون:

ابوالحسن علی بن محمد بن شرفیه گوید: روز جمعه پنجم ذی قعدة سال ۵۸۰، قاضی عادل جمال الدین نعمة الله بن علی بن احمد بن عطار و امیر شرف الدین ابوشجاع ابن عنبری شاعر در دکان من در بازار وراقان (مستسخان و کتابفروشان) شهر واسط حاضر بودند. شرف الدین از قاضی جمال الدین خواست تا کتاب «مناقب» را برای او بخواند. قاضی جمال الدین (ابن عطار) از روی نسخه من که به خط خودم نگاشته بودم و آن روز در دکان من بود، شروع به خواندن کرد... ابونصر قاضی عراق و ابوالعباس ابن زبینه به انکار برخاستند... قاضی ابن عطار، سخت آزرده شد و در حضور مردم، خداوند را به مقام اهل بیت پیامبرش قسم داد که او (یعنی قاضی ابونصر) را عقوبت فرماید... صبح فردا، شنبه ششم ذی قعدة سال ۵۸۰، خداوند، خانه او را به آب دجله فرو برد... این رخداد که من آن روز دیدم، از شگفت ترین حادثه ها بود و مناقب آل محمد (ص) را به تصویر کشید. من، علی بن محمد بن شرفیه، در این باره سرودم:

یا ایها العدل الذی هو عن طریق الحق عادل

[ای قاضی عادل که از راه حق، رویگردانی!]

.....

علی بن محمد بن شرفیه گوید: من کتاب «مناقب» ابن مغازلی را در مسجد جامع واسط برای مردم خواندم... این کار را طی مجالس سالیانه به انجام

\* ر. ک: فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۶، ص ۴۴۲. ویراستار

۱۸. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۸۶.



رساندم . نخستین مجلس، روز یکشنبه چهارم صفر و آخرین نشست، روز دهم صفر سال ۵۸۳ بود، در میان انبوه جمعیت که شمار آنها از شمارش بیرون بود؛ مجالسی با شکوه که سزاوار بود در صفحات تاریخ، ثبت گردد. و خواننده این کتاب، آن را در مسجد جامع نگاشته است.<sup>۱۹</sup>

گفتنی است نسخه یمنی کتاب «المناقب» که چاپ کتاب از روی آن صورت گرفته، چنانکه در مقدمه آن آمده- از روی نسخه «ابن شرفیه شیخ ابوالحسن علی بن محمد بن حسن بن نزار، اهل واسط و سپس یمن» استنساخ شده و تاریخ اتمام استنساخ آن، ۵۸۵ است. این در حالی است که در آغاز قصه، سال اتمام آن، ۵۸۰ اعلام شده است. بدین ترتیب، شاید این نسخه ای دیگر بوده است. در سایر منابع، از ساکن شدن ابن شرفیه در یمن، یاد نشده است. نسخه یمنی در حوزه ابن بطریق اسدی در حلب در سال ۵۹۶ نگهداری می شده و برخی از یمنی ها از روی آن، کتاب را بر او فروخوانده اند.

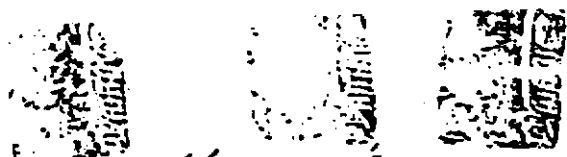
در آغاز این نسخه اجازه استنساخ آن بدین صورت آمده است:

علی بن محمد بن ساعد صنعانی یمنی در مکه در سال ۵۹۸ به صورت مَنَاوله<sup>۲۰</sup> برای ما روایت کرد از ابوالحسن علی بن ابی الفوارس [محمد] ابن ابی نزار ابن شرفیه از شیخ معمر صدرالدین مقرئ رئیس جامع واسط و ابوبکر [عبداللّه بن منصور] ابن باقلانی و قاضی جمال الدین نعمه اللّه [ابن علی بن احمد] ابن عطّار و قاضی جلیل القدر عزالدین هبة الکریم بن حسن بن فرج ... این مطلب را در ماه رجب سال ۵۹۱ نقل کرده است.

لیثی واسطی، علاوه بر «عیون الحکم والمواعظ»، تالیفات دیگری نیز دارد، از

جمله: **لُبّ اللباب فی مناقب ابی تراب**.<sup>۲۱</sup>

۱۹ . فصلنامه تراثنا، ش ۵ (تابستان ۱۴۰۶ هـ)، ص ۵۶.  
 ۲۰ . مَنَاوله آن است که استاد، کتاب خود را به شاگرد داده، به وی اجازه نقل آن را بدهد. (ر. ک: درایه الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۱۳۶)  
 ۲۱ . اعیان الشیعة، السید محسن الامین، ج ۸، ص ۳۳۱.  
 \* ترجمه این مقاله را آقای علی نصیری به عهده داشته اند. از ایشان سپاسگزاریم. علوم حدیث



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ  
 الحمد لله فالن الحجة وبارئ النفس موجد الاشياء بعد العدم ويخلق الانوار  
 والظلم من مزال اجسام ومن يغا بعد السقم احمده حمدا استوجب به جزا العدم  
 واشكركم شكر عبد راض منه بما حكم وقسم واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك  
 له شهادة ادخرها اليوم ترزق فيه القدر واشهد ان محمدا صلى الله عليه واله وسلم  
 عبده ورسوله المبعوث الى سائر الامم من بشر بعنه القدر لسائر الشرايع ختم  
 صلى الله عليه وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين ابي البقيت والكرمه والمقام  
 وزمزم وعلى المتقين من اصحابه المحضين بالدين والكرمه المطلبه فان الذي  
 حدثني علي جميع فوايد هذا الكتاب من جشم امير المؤمنين ابي طالب ما بلغني من  
 اقتضايه عن الجملات جمع المائة حكمة النادرة عن الاسماع الجامعة انواع  
 الانتفاع التي جمعها من كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فكثير نجي  
 منه وزاد تفكر في فيه مع كونه علامة زمانه ووجداني اقرب انه مع ما نفعه من  
 غرار الهمم وخصه من خصائص العلم كيف رضي لنفسه ان ينفع من العلم بالرشق  
 ومن الكثرة بالافل ولكوني رايت اكثر الخالي العلم معروفين بزخارف الموهبين من  
 عن سنن الحق ووضوح البراهين لان العلم عزز ولا يركله نافع والكلن كثير  
 وليس كله للحواب يتبع فالزمت نفسي ان اجمع قليلا من حكمه وسيسر من خطبه  
 كله مجموعة من بلاغاته وعطائه وادابه وادعيته ومناجباته وامره ونوا

ع  
عبد الله

تذللهمي



وزواجه ما تحسن اللغاة من ساجنهم وتلحق الحكام من مشاكلته وما انا ظم  
استعمال الاملا كالمغزف من الحركة والمعزف بالتصريف وصفة فكيف لا هو  
عليه السلام الثابت من النبوع النبوي والجارى بين جنبيه العلم الامم  
بخاصه مع كون البان وقصوري عززته الكان واعتراني بالعجز عن ادراك  
الاوائل وكزني لم احظ من رتبة العلم بطايل بل معترف بتقصيري عن الجري  
ميدانهم ونقص وزني عن اركانهم وجعلت ما جمعه طريقا لجماعة المكلفين  
ومصباحا يقبى للمسترشدين وسميته بكتاب عيون الحكم والمواعظ ودخيم  
النعيط والراعاظ اقتضيه من كتب مسنده ومضام متشعبة ومصنفات  
شهوة مسنده الاله مقطوع بفضلم ورياستهم واما باناهم في رواياتهم  
ونقلهم مثل كتاب نهج البلاغه جمع الرضي ذي الحسين رضي الله عنه وما كان  
جمعه ابو عثمان الجاحظ ومن كتاب دستور الحكم وما نورمكارم الشيم جمع القا  
ايو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علي القضاعي ومن كتاب غرر الحكم ودرر  
الكلم جمع القاضي ابو القح عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد الامدي التميمي  
ومن كتاب مناقب الخطيب احمد بن يحيى الخوارزمي خطيب خوارزم ومن كتاب  
مشور الحكم ومن كتاب الفرائد والفلايد تأليف القاضي القاضي ابي يوسف يعقوب  
بن سليمان الاسفرايني ومن كتاب الخصال تأليف الشيخ ابي جعفر محمد بن علي  
ابن بابويه وغيرهم من الصانيف بالوريف ذكرهم وذكر اسانيدهم لطال عباد



ورقع منه الضمير والملاذ وقد وضعه ثلثين باباً اُحد وتسعين فملا بثلاثة  
عشر الفا وست مائة وثمانية وعشرون حكمة منها على حروف المعجم تسعة وعشرون  
باباً والباب الثلثون اوردت فيه مختصات من التوحيد والوصايا ومذمة  
الدنيا والمواعظ والأدعية والمكاتبات ما اختصرته واستحسنته واستتمه  
فلينعم الراقف على هذا الكتاب وليستر بكرمه ما يجد فيه من ظلال في التأليف  
ويصف بحجوده عما يعثره من زلل في التصريف ويهدي بالهدى بالهجر والعافية  
في الدنيا والاخرة انه سمع محجب ومن الاجابة قريب

الباب الاول في حكم امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في  
حرف الالف مع تسعة عشرون فاضلا اربعة الالف وما يقاربها وستون حكمة

الفصل الاول	الفصل الثاني
ما اوله الالف واللام القان	بلفظ اربعة وهو عشر حكمة
ومائة وخمس حكمة	

الفصل الثالث	الفصل الرابع
بلفظ الامر في خطايا المفرد	بلفظ الامر في خطاب الجمع وهو
وهو مائة وثلاثون حكمة	مائة واربعة عشر حكمة

الفصل الخامس	الفصل السادس
بلفظ الياء المتحدية وهو مائة وخمس حكمة	بلفظ الياكرو وهو عشرون حكمة

العلامة